

نقش آموزش در جهانی شدن و تغییرات جهانی

۱. مهدی صالحی نیا ۲. اراز محمد بش زاده ۳. قربان محمد محمد زاده

۱. استاد یار مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول

(نویسنده مسئول) m_salehinia2001@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول

چکیده

پدیده جهانی شدن از موضوع های بحث برانگیز روز جهان به شمار می رود. پدیده ای که در تصمیم گیری ها و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان ها نقش تعیین کننده ای دارد و مرزهای جغرافیایی را به حداقل کاهش می دهد و علاوه بر کالا و خدمات، افکار و دانش بشری نیز آسان تر و بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می شود. این پدیده موجب ظهور فناوری های جدید، به ویژه فناوری های مربوط به عرصه اطلاعات و ارتباطات در جهان شده است. چالش های برآمده از این تحولات زمینه نگاهی نو را به آموزش و پرورش فراهم ساخته است. نتایج تحقیقات به دست آمده از پژوهش حاضر درمورد نحوه تأثیرگذاری جهانی شدن بر آموزش و پرورش ایران و عمده ترین چالش های احتمالی که نظام آموزش و پرورش در آینده با آن رو به روست و نیز راهبردهای آموزشی مطلوب و مؤثر در برخورد با این چالش ها اشاره می کند.

واژگان کلیدی: اخلاق، جهانی شدن، تغییرات جهانی

مقدمه

امروزه تقریباً تمام کسانی که به هر نحو طرفدار توسعه و اصلاحات هستند در همه جای دنیا از آموزش و پرورش شروع می‌کنند. در عصر حاضر تأکید نظام آموزش و پرورش بر انتقال دانش نیست. آموزش و پرورش به جای پرداختن به مواد درسی به کل انسان می‌پردازد و به تمام ابعاد زندگی او توجه می‌کند. معلم در نظام آموزش و پرورش در مقام یاور در بالندگی انسان ایفای نقش می‌کند نه انتقال‌دهنده اطلاعات. دانش‌آموز پرسشگر، خردگرا و فعال است نه شنونده‌ای منفعل و پذیرا.

امروزه با دسترسی دانش‌آموزان به اینترنت و تأثیرپذیری از فرهنگ جهانی و غیربومی، اقتدار علمی معلم رفته‌رفته رنگ می‌بازد. از همین رو سستی که اثربخشی آموزش و پرورش ناگزیر است کارکردهای نوینی را متناسب با روح زمانه برای خویش برگزیند. گزینش و دستیابی به کارکردهای نو مستلزم نگاهی نو به نظام آموزش و پرورش است.

تا قبل از نیمه دوم قرن ۲۰ اغلب نظام‌های آموزشی در ساختارهای سنتی خود و مشابه آن‌ها و غالباً اقتباس‌گونه از الگوهای متداول اروپایی عمل می‌کردند. ساختار کلی این الگوها در آموزش‌شده‌ها یا واحدهای آموزشی به نام دانشسراها یا کالج‌های تربیت معلم در کشورهای مختلف جهان، با اعتبارهای علمی - آموزشی متفاوت خلاصه می‌شود (۱).

بررسی اسناد و کتاب‌های نوشته شده عمدتاً در کشورهای پیشرفته این واقعیت را روشن می‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن ۲۰ کجراهه رفته و بین آموزش و زندگی شکافی عمیق به وجود آورده بود. شکاف بین واقعیت‌های زندگی و آموزش‌های مدرسه‌ای، گرفتاری‌ها و سرخوردگی‌های دردآوری درست کرد.

در اواخر قرن ۲۰ جهانیان دریافتند که آموزش و پرورش نمی‌تواند و نباید از واقعیت‌های زندگی دور بماند. این موضوع نظام آموزشی تازه‌ای را در پی داشت که معلم را در شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونی‌های محتوایی برنامه‌ها و نوآوری‌های آموزشی نقش معلم عمده‌ترین موضوعی بود که بیشترین توجه را به خود جلب کرد و پس از گردهمایی‌های بین‌المللی درباره آینده آموزش و پرورش که در پاریس تشکیل شد به جمع‌بندی‌هایی رسیدند که اهم آن‌ها عبارت بودند از:

- اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم
- گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش
- تحول در برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و اضافه شدن منابع دانش از قبیل کتابخانه، فیلم، موزه، رایانه، میکروالکترونیک و ...

- رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی نیز به مسائل آموزش و پرورش پرداختند و در واقع نوعی آموزش غیرمدرسه‌ای هم به وجود آمد.

جهانی شدن و یاددهی

مهم‌ترین مؤلفه آموزش و پرورش مؤلفه یاددهی - یادگیری است. از این رو هرگونه اصلاح یا بازنگری در نظام آموزش و پرورش در درجه اول باید معطوف به فرایند یاددهی - یادگیری باشد. چرا که این مؤلفه نقش اساسی و مستقیم در تجربه‌های یادگیری یادگیرندگان و آنچه در محیط آموزشی به وقوع می‌پیوندد و یا عملاً به اجرا گذاشته می‌شود ایفا می‌کند.

تربیت معلم به‌عنوان پایه اصلی آموزش

امروزه معلمی تنها شغلی است که وظیفه ایجاد جامعه در حال یادگیری و تولید دانش و توانمندی افراد برای نوآوری و انعطاف‌پذیری در نسل جوان و متعهد کردن وی به تغییر و توسعه را به‌عهده دارد. در عین حال، سهم آموزش از بودجه ملی به دلایل مختلف در حال کاهش است (۲).

شغل معلمی با معمای بزرگی روبه‌روست زیرا از یک سو از آن‌ها انتظار می‌رود که عامل توسعه در جامعه اطلاعاتی باشند و از سوی دیگر فرصت‌های آموزشی و مادی به مراتب کمتری در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. به عبارتی از معلمان و مدارس انتظار می‌رود که کودکان را از فقر و جهل نجات دهند کلیه افراد جامعه را به سواد پایه مجهز کنند تا شرایط برای توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع مهیا شود، مهارت کار را در نیروی کار فراهم آورند و در عین حال ۷۰ درصد معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

آموزش در جامعه جهانی

مقایسه بین دانش سنتی و دانش جدید

با توجه به مطالب فوق، دانش جدید وابستگی شدیدی به شواهد و اسناد دارد و در عین حال زودگذر است و حل یک مسئله لزوماً به این معنا نیست که بتواند مسائل مشابه تحت همان مفهوم را نیز حل کند. کاملاً غیرمحمتمل است که مسئله مشابه، به همان شکل دوباره رخ دهد. از این رو فراگیری دانش به تنهایی کافی نیست. بنابراین، نقش آموزش و پرورش آماده کردن یادگیرندگان است برای آنکه دانش را از میان بافت فرهنگی و حوزه‌های دانش دریافت کنند. به عبارت دیگر، جهانی شدن به علاوه سرعت دانش جدید به نحوی است که مؤسسه‌های آموزشی علمی دیگر برای آماده کردن دانش‌آموزان و ورود به بازار کار کافی نیستند. دانش کسب شده در مدارس و یا دانشگاه‌ها به سرعت کهنه و منسوخ خواهد شد. کاربردی بودن دانش جدید، ناپایداری و بافت خاص آن، بر این تأکید دارند که هر کشور برای سهم شدن در نیروی کار، ناچار است که خود را برای یادگیری در تمام عمر آماده کند. بنابراین، جهانی شدن حکم می‌کند که هر جامعه‌ای به جامعه یادگیرنده تبدیل شود. در یک جامعه یادگیرنده هر یادگیرنده‌ای باید خودانگیخته باشد و یک چرخه خودیادگیری و خودارزیابی را ایجاد کند. یادگیرندگان، معلمان و والدین شبکه‌ای هستند که برای یادگیری، کلاس درس را شکل می‌دهند. کلاس‌ها نیز شبکه‌ای هستند که یادگیری در مدرسه را شکل خواهند داد و مدارس و انجمن‌ها هم شبکه‌ای هستند که جوامع را شکل می‌دهند و بالاخره جوامع یادگیرنده نیز شبکه‌ای در بین ملت‌ها هستند. پس نقش مربیان گسترش نگرش‌ها و توانمندی‌های فردی یادگیرندگان است. در این شرایط است که دیدگاه آرمانی آموزش و پرورش جهانی، تحقق خواهد یافت (۳).

عنوان	دانش سنتی	دانش جدید
ویژگی‌های دانش	متعارفی و منطقی تقسیم شده در طبقه‌بندی‌های مشخص خلاصه‌شده و در دسترس از نسلی به نسل دیگر متن محور، رسانه چاپی جسمی	کاربرد محوری دانش تبادل رشته‌های نامتجانس وابسته به شواهد، بی‌ثبات و دارای دوره محدود نمایش محور، چندرسانه‌ای مجازی و الکترونیکی
ایجاد دانش	آموزش انتقالی معمولاً منحصر به محیط‌هایی نظیرمدارس و دانشگاه‌ها است. عوامل پیش‌برنده سبک صنعت و کارخانه را به کار می‌گیرد و گرایش به محلی بودن و اندازه‌های کوچک دارد. به وسیله نخبگان اجتماعی و فرهیختگان تولید می‌شود. افراد یا در تنهایی کار می‌کنند و یا با افراد هم‌گروه خود در یک زمینه مشابه به فعالیت می‌پردازند. پایه‌های علمی و نظری را تقویت و ارزش علمی آن را مرور می‌کند.	آموزش ایجاد - ساختاری قابل ایجاد شدن در محیط‌های گوناگون عوامل پیش‌برنده به وسیله نیازهای اطلاعاتی و تجارت جهانی تغذیه و تمایل به گسترش در اندازه دارد. به‌وسیله رشته‌های شبکه‌های راهبردی ایجاد می‌شود. افراد به‌طور معمول به شکل گروهی کار می‌کنند و متشکل از افراد در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون است. به نیازهای اجتماعی و اقتصادی توجه می‌کند.
کاربرد دانش	مورد خاصی مورد توجه نیست. دانش به تولید دانش منجر می‌شود و دانش قدرتمند است.	به کاربرد دانش توجه دارد. به سودمندی دانش توجه دارد و آن را وسیله می‌داند.

چالش‌های آموزش و پرورش ایران:

به منظور تبیین بهتر موضوع، ابتدا برخی از چالش‌های آموزش و پرورش کشور از منظر بین‌المللی و جهانی بررسی و سپس عملکرد آموزش و پرورش در راستای رویارویی با این چالش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

فرصت‌ها

آموزش زیست محیطی

امروزه بحران محیط زیست یک مسئله جهانی است و آنچه به‌عنوان عوامل تهدیدکننده محیط زیست انسان مطرح می‌شود بسیارند از جمله: افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، افزایش جمعیت، نابودی لایه اوزون و... مانند آن، این مسئله که نسبت آموزش و پرورش با بحث‌های زیست محیطی چیست و آموزش محیط زیست از کجا و چه زمانی باید آغاز شود؟ جایگاه این آموزش‌ها در مدرسه و در کلاس درس کجاست؟ مشکلات محیط زیست و خطراتی که انسان برای محیط زیست به وجود آورده کدام اند؟ و چگونه می‌توان از افزایش آن‌ها جلوگیری کرد؟ موضوع‌هایی است که نیاز به آموزش را بیشتر ساخته و مسئولیت‌های بیشتری

را برای نظام آموزش و پرورش ایران به همراه آورده است. کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی به هنگام سعی کرده‌اند این آموزش‌ها را به خانواده، مدرسه و کلاس درس بیاورند.

در ایران هم باید این مباحث به شکل جدیدی در برنامه‌های آموزشی و درسی و حتی آموزش خانواده وارد شود و این فرصت‌های یادگیری در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد. فرصت‌های یادگیری که دانش‌آموزان را به‌طور عینی با این مسائل آشنا و جامعه را متوجه این مباحث سازد. به‌طوری که یک مادر هم بتواند این آموزش‌ها را به فرزندانش منتقل کند (۴).

حقوق شهروندی، مردم سالاری و مشارکت اجتماعی

دومین موضوعی که امروزه در سطح بین‌المللی خیلی اهمیت دارد، دموکراسی، مدنیت و نقش آموزش و پرورش در آن و نقش و حقوق انسان در جامعه و مدرسه است. به‌عبارت دیگر نسبت انسان با جامعه، جامعه با مدرسه و بالاتر از آن نسبت جوامع با یکدیگر نقشی است که آموزش و پرورش در این میان دارد. بحث دیگری که در این حوزه مطرح است بحث مشارکت انسان در جامعه است. مشارکت در اداره جامعه، فعالیت‌های مدنی و مطالبه حقوق شهروندی نیاز به شناخت لازم، مهارت‌های خاص و نگرش‌های سازنده دارد. مشارکت آموختنی است و باید آن را از همان کلاس درس و خانواده بیاموزیم و تمرین کنیم. آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای در آموزش و تمرین این مشارکت در میان کودکان دارد. به‌علاوه مشارکت تنها در سطح خانواده، منطقه یا محل جغرافیایی خاصی که انسان در آن متولد شده و زندگی می‌کند نیست، بلکه هنگامی که این مهارت‌ها در انسان‌ها شکل می‌گیرند از سطح خانواده، محل زادگاه، منطقه و... خارج می‌شوند و به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. در واقع این همان چیزی است که دنیای امروز به آن نیازمند است.

فناوری نوین به‌ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نسبت آن با آموزش و پرورش است و آنچه در اینجا به‌عنوان یک بحث نو مطرح است، بهره‌گیری از فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی - یادگیری است. استفاده از فناوری ارتباطات در آموزش و پرورش بدین معنی است که ما باید این فناوری را به کلاس درس بیاوریم و در فرایند یادگیری از آن بهره‌گیریم تا دانش‌آموزان نسبت به این فناوری نگرش سازنده‌ای پیدا کنند.

از مهم‌ترین دستاوردهای فناوری اطلاعات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- افزایش کیفیت یادگیری و آموخته‌های دانش‌آموزان

- سهولت دسترسی به حجم بالایی از اطلاعات و دانش‌های موجود در جهان

- دسترسی سریع و به موقع به اطلاعات در زمان بسیار اندک

- کاهش برخی هزینه‌های آموزشی

- بالابردن کیفیت، دقت و صحت مطالب درسی و علمی (۵).

ارتقای علمی دانش‌آموزان

تهدیدها

ورود رایانه به آموزش و پرورش

خطراتی که ممکن است ورود رایانه به تعلیم و تربیت داشته باشد، عبارت‌اند از: منزوی شدن دانش‌آموزان از جامعه، خدشه‌دار شدن رابطه معلم و دانش‌آموز، در معرض خطر قرار گرفتن ارزش‌های انسانی و بیش از حد قالبی شدن تعلیم و تربیت.

اینترنت

امروزه آسان‌ترین کار برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که با اینترنت سر و کار دارند، کاربرد نابجای آن است. آن‌ها از موضوع مورد تحقیق خود واژه‌هایی را انتخاب و با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر مطالب را پیدا، و با قرار دادن مطالب از منابع مختلف کنار هم، چیزی به‌عنوان تحقیق ارائه می‌دهند. امروزه، دانش‌آموزان و دانشجویان با استفاده از اینترنت تحقیقات خود را انجام می‌دهند.

شبکه اینترنت، تحقیق را بسیار ساده‌تر از آنچه که هست، نشان می‌دهد. چون نتایج بی‌شماری را ارائه می‌کند و نیز منابع فراوان، تصاویر و خلاصه مطالب را به سهولت و سرعت بر روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌کند.

تک فرهنگی و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی

هویت ملی که ناشی از مفهوم هویت است، ملت‌ها را قابل شناسایی و از هم متمایز می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی است و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان شکل‌گیری ندارد. در ارتباط با مقوله جهانی شدن مسئله نگران‌کننده، رشد تک فرهنگی جهانی است، فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آن‌ها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و چگونه فکر کنند.

البته این تفسیر بیشتر از نگاه کسانی است که این پدیده را به‌عنوان یک پروژه در نظر می‌گیرند که توسط جهانی‌سازان آمریکایی برنامه‌ریزی و هدایت می‌شود. از طرفی فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ، با آنکه در بستر روشنگری اروپا شکل گرفته، امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. این فرهنگ، به انسان، نگاهی تک‌بعدی و مادی دارد. بر این پایه، در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فناوری مادی صورت می‌گیرد و همه دل مشغولی‌ها، به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیایی محدود می‌شود. به‌علاوه، رهبری ایدئولوژیک آمریکا، دامنه انتخاب را برای غیرآمریکایی‌ها محدود می‌کند و به‌همین دلیل، فرهنگ آمریکایی، همانند یک پالایشگاه، تنها به خود حق می‌دهد که بگوید چه چیزی خالص و درست، و چه چیزی نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که سعی دارد، براساس دو پایه توأمان مادیت و معنویت، نقشی جهانی ایفا کند. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و با طرح پروژه جهانی‌سازی شدت یافته است.

یکی از ابعاد جدال بین فرهنگ انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ جهانی‌سازی آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ، گاه به عنوان یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است و برای دستیابی به این امر، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد تا ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی از جمله ایران ترویج کند. در صورت تحقق این هم‌سوئی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی، در میان مردم و مسئولان دو کشور صورت خواهد گرفت و این، آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی خواهد بود. یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی، بدین معنا است که گذشته افتخارآمیز یک ملت از آنان سلب و در ذهنیت آنان نسبت به آینده، بی‌تفاوتی ایجاد گردد؛ به گونه‌ای که صرفاً در مسائل روزمره محصور شوند. ملت بی‌تاریخ یا مبتلاً به گسل تاریخی، مجذوب دیگران می‌شود و برپایه تفسیر غیروومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد؛ نتیجه آنکه چنین ملتی در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق، به پذیرش سلطه فرهنگی بیگانه تن می‌دهد (۶).

کاهش ارزش زمان گذشته و افزایش ارزش زمان حال

از جمله اصول مهم در نظام آموزشی سنتی جامعه ایران، ارزش فوق‌العاده‌ای است که زمان گذشته داراست. همواره در گفتمان‌ها، از این ارزش به‌عنوان تجربه یاد می‌شود و پیوسته افراد بزرگ‌تر را درس‌آموز و صاحبان تجربه دانسته و سعی همگانی بر این است که با استفاده از تجربه ایشان، بر دانش خود بیفزایند. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را در نظام آموزشی حاکم ساخته که معمولاً به‌عنوان «ادب تحصیل» از آن یاد می‌شود. این در حالی است که تحولات رخ داده در عرصه فناوری و روش‌های نوین آموزشی، به شدت این اصل را دستخوش تحول ساخته است؛ چرا که جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل نمی‌بیند و احساس می‌کند به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته که به‌مراتب بیشتر از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید آموزشی و ارتباطاتی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از دانش‌آموزان در راه هستند که تصور و تلقی متفاوتی از زمان گذشته دارند و بنابراین نمی‌توان از آن‌ها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت.

پدیده بی‌سوادی مدرن

افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع از آن می‌شود که همچنان روش‌های سنتی آموزش بتوانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهانی معاصر مورد توجه قرار گیرند. در این خصوص می‌توان به پیدایش پدیده‌های نوینی همچون: دانشگاه‌های مجازی و استفاده از روش‌های الکترونیکی اشاره کرد، که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. به‌عنوان مثال در بحث مهم «آموزش الکترونیکی» در برخی از دانشگاه‌ها مانند: تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات محدودی صورت گرفته است و درصد بسیار ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با روش‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده‌ایم و به‌همین دلیل نه توان جذب تمامی علاقه‌مندان دارای استعداد را داریم و نه امکان آموزش مناسب به معدود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم، پیدایش پدیده منفی مهاجرت سرمایه‌های علمی است که به‌منظور دستیابی به علوم و دانش مورد نظرشان راهی کشورهای دیگر می‌شوند. لازم به ذکر است که استمرار این فرایند، در آینده می‌تواند، منجر به بروز اشکال جدیدی از بی‌سوادی در کشور شود. هم‌اکنون نیز در بعضی از قسمت‌های علم و دانش، این آفت نمود یافته است. برای مثال می‌توان به «فناوری برتر» اشاره کرد. در حالی که در کشور مالزی ۵۴ درصد، کره ۳۲ درصد، انگلیس ۳۰ درصد، ژاپن ۲۷ درصد، آلمان ۱۷ درصد و ترکیه ۴ درصد از کل صادرات صنعتی‌شان در سال ۱۹۹۹ به حوزه فناوری برتر اختصاص داشته است، این بخش در ایران، در بهترین حالت چیزی کمتر از یک درصد است که نوعی از فقر و محرومیت را تداعی می‌کند. این تحلیل با توجه به تعداد افرادی که به‌صورت حرفه‌ای در این بخش شاغل هستند، نیز قابل ارزیابی است. از سوی دیگر درصد شاغلان در این حوزه از کل نیروی کار شاغل در سال ۱۹۹۹ میلادی، برای آلمان ۱۱/۲ درصد، انگلیس ۷/۶ درصد، ژاپن ۶/۳ درصد و آمریکا ۵/۳ درصد بوده است. ولی در کشور ما عملاً درصد قابل‌ذکری برای این بخش مهم وجود ندارد. آمارهایی از این قبیل بسیار نگران‌کننده است و به شکل‌گیری نوعی جهل و بی‌سوادی جدید دلالت دارد، که در صورت استمرار می‌تواند به افت شدید سطح آموزشی در کشور بینجامد. از این منظر، حوزه‌های عالی دانش مورد توجه قرار نگرفته است و در نتیجه فقر کارشناس و برنامه‌ریز در سطح مدیریتی، راه را بر بومی‌شدن این حوزه‌های علمی مسدود می‌سازد. در نتیجه، جامعه نخبگان ما از مزیت‌آشنایی علمی و کاربرد عملیاتی این دانش‌های حساس محروم می‌شوند و این محرومیت به درون پیکره جامعه نفوذ می‌کند و نسلی آموزش دیده وارد جامعه می‌شوند که اگرچه استانداردهای سنتی آموزش را دارند، اما از معدل خوبی در فضای جهانی برخوردار نیستند (۷).

پدیده آموزش‌های ناهمسان

رشد فناوری‌های ارتباطاتی، تنوع محصولات و روش‌ها و متون آموزشی منجر به آن شده است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران دچار معضل و پدیده آموزش‌های ناهمسان یاد شده شدند که بر اثر آن بخشی از دانش‌آموزان در حالی که در درون یک نظام آموزشی رسمی واحد در حال تحصیل هستند، به واسطه دسترسی به امکانات تازه (به ویژه شبکه اینترنت)، به‌صورت غیررسمی از آموزش‌های دیگری نیز بهره‌مند می‌شوند. آموزشی که چون جامعه مورد نظر در آن نقشی ندارد، با آموزش رسمی، همسان نیست. این ناهمسانی بین این دو فضا، می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به نظام آموزشی ایران وارد کند.

عدم همراهی ذهنیات با عینیات

آموزش و پرورش رسمی کشور بر محفوظات تکیه دارد و این روند برای هر دانش‌آموزی تا دوازده سال ادامه می‌یابد. لذا اغلب آموزش‌هایی که طی این مدت ارائه می‌شود تا مرحله «ذهن» است و به مرحله «عین» نمی‌رسد. عدم همراهی ذهنیات با عینیات و تماس نیافتن آموزه‌های نظری با تجربه‌ها و واقعیت‌ها، نتیجه‌ای جز بیگانه‌سازی دانش‌آموزان با دنیای پرتنوع و فعال بیرونی ندارد. به‌عبارتی آموزش و پرورش رسمی ایران، دانش‌آموزان را با فرایندهای اجتماعی درگیر نمی‌سازد لذا دانش‌آموزان برخاسته از این نوع نظام آموزشی، در رویارویی با موج فرهنگ جهانی دچار انحرافات فکری خواهند شد.

آموزش زبان خارجی

جهان امروز از کشورهای متعدد و گوناگونی تشکیل شده که هر یک به سبب تاریخ خاص خود از فرهنگ و زبان متفاوتی برخوردار است و این تنوع و گوناگونی، گاهی امکان زندگی مشترک انسان‌ها در کنار یکدیگر را دشوار می‌سازد؛ چرا که زبان روش انتقال دانش را نیز بیان می‌کند (پیام یونسکو، ۱۳۷۹). به علاوه، انتقال یک مفهوم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، همواره مستلزم چالش تغییر از یک نظام فکری به نظام فکری دیگر است و این نظام‌های فکری غیرقابل مقایسه می‌توانند منبع متقابل عدم درک، سوءتفاهم و حتی تحقیر و بی‌اعتنایی افراد و اقوام به یکدیگر شوند.

از طرف دیگر، با ظهور پدیده‌ای به نام (جهانی شدن) و تأثیر آن بر کلیه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی، ضرورت برقراری ارتباط بین ملت‌ها و بین آحاد مردم در درون هر کشور، درک متقابل و تحمل یکدیگر، روزبه‌روز بیشتر می‌شود. از این رو، تشویق مردم به یادگیری زبان‌هایی که بخشی از میراث آن‌ها را تشکیل می‌دهد و یا زبان‌هایی که امکان ارتباط متقابل را در صحنه‌های بین‌المللی فراهم می‌کند از شروع دوران جدید در زندگی مردم اکثر کشورها ادامه داشته است. امروزه، کسب مهارت‌های مربوط به یک یا چند زبان خارجی به‌وسیله شهروندان کشورهای مختلف، پیش‌شرط لازم برای مشارکت همه‌جانبه در جامعه بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های آن است. این ضرورت در حدی است که برای مثال، در اروپا توصیه می‌شود که حداقل دو زبان خارجی مربوط به سایر کشورهای اروپایی به‌وسیله نسل جوان این قاره فرا گرفته شود تا امکان تفاهم و ارتباط بیشتری بین مردم این کشورها ایجاد گردد. حتی پارلمان اروپا، سال ۲۰۰۱ را به‌عنوان (سال اروپایی زبان‌ها) اعلام می‌کند و هدف از این کار این است که آگاهی مردم را نسبت به تنوع فرهنگی و زبانی و غنای این منطقه بالا ببرد و یادگیری زبان دیگر ملت‌ها را به‌عنوان کلید توسعه روابط فردی و شغلی با دیگران توصیه کند.

یادگیری زبان خارجی همچنین به‌منظور استفاده از میراث فرهنگی سایر کشورهاست و همان‌طور که قبلاً گفته شد، یادگیری زبان‌های لاتین، یونانی و عربی در دوره‌های مختلف تاریخی به‌دلیل محور بودن این کشورها از ابعاد مختلف بوده و با توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و از همه مهم‌تر، با توسعه علم و دانش در (شمال) و لزوم همگامی با جهان از این نظر، ضرورت یادگیری زبان‌های کشورهای خارجی بیش از پیش توجیه‌پذیر شده است. به استناد آمار، امروز حدود یک میلیارد نفر از زبان انگلیسی به‌عنوان زبان رسمی و یا زبان دوم خود استفاده می‌کنند (نورانی خجسته، ۱۳۷۹) شاید مهم‌ترین دلیل این توجه به زبان انگلیسی، استفاده گسترده از آن در شبکه‌های بین‌المللی (اینترنت) است. از نظر تعداد صفحات وب ۱، انگلیسی‌ها با ۸۹ درصد بر بقیه زبان‌ها برتری دارند و نیز ۵۸ درصد کاربران اینترنت، انگلیسی زبان‌اند (همان). بدون تردید، گستردگی زبان انگلیسی در سراسر جهان و تبدیل آن به یک زبان مسلط نیز خطرات خود را در پی دارد و سلطه فرهنگی انگلیسی‌زبانان بر سایر کشورهای جهان را موجب می‌شود. از این رو، توصیه شده است که آموزش زبان خارجی به یک زبان خاص محدود نشود و در واقع، چند زبانی، تنها راه حلی است که می‌تواند جلوی این سلطه را بگیرد. لذا، آموزش زبان‌های خارجی در کشور باید زبان فرانسوی، آلمانی و سایر زبان‌های مورد نیاز را نیز شامل شود (۸).

پدیده جهانی شدن بر آموزش و پرورش نیز تأثیر گذاشته و یکی از ابعاد آن، مسئله جابه‌جایی استاد، دانشجو و دانش در سراسر جهان است. از این رو، فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاه‌ها تنها با بازار کار در داخل کشور روبه‌رو نیستند و در صورت دستیابی به تخصص مورد نیاز و قابل رقابت در منطقه و یا صحنه‌های بین‌المللی می‌توانند در هر جا که مایل باشند به آموزش بپردازند. بدون شک، دانستن زبان خارجی و تسلط بر آن یکی از پیش‌شرط‌های این جابه‌جایی و تحرک برای جست‌وجوی تحصیل و اشتغال در سایر مناطق جهان است و آموزش و پرورش باید این مسئولیت را بپذیرد که آموزش زبان خارجی را به‌عنوان یک ابزار ارتقای علمی و نیز وسیله اشتغال و تحصیل شهروندان کشور در نظر بگیرد و با رعایت کیفیت این آموزش و اعتلای آن در سطح استانداردهای منطقه‌ای و جهانی، شرایط را برای حضور نیروهای کیفی و برتر جامعه فراهم سازد. از این رو، تصادفی نیست که تدریس زبان خارجی با افزایش

نیاز کشورها به ارتباط جهانی فزونی یافته و تدریس آن به سراسر دوره راهنمایی و دوره متوسطه (و در بسیاری از کشورها به ابتدایی) صورت گرفته است.

بدون شک، توجه به زبان خارجی و آموزش آن تنها به تعمیم فراگیری زبان به سراسر تحصیلات قبل از دانشگاه محدود نمی‌شود و توجه به جنبه‌های مختلف یادگیری زبان از نوشتن، خواندن و مهارت در ترجمه تا توانایی کلامی در برقراری ارتباط با کشورهای دیگر در نوسان بوده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در قبل اشاره شد جهانی شدن به‌عنوان یک پارادایم اصلی در دوران حاضر، همه شئون زندگی بشر را دستخوش تغییر کرده است. امروزه دیگر هویت انسان‌ها تحت تأثیر یک جامعه و یا یک ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد، بلکه از یک هویت اجتماعی در عرصه بین‌المللی نیز متأثر می‌شود. بسیاری از نویسندگان ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیک جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و مکان، گسترش جهانی آگاهی، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و ظهور عصر ساینترتیک خلاصه کرده‌اند.

با این حال، با حرکت شتاب‌آلود این فرایند، جایگاه کشورها در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهانی در حال تعریف مجدد است. آنچه مسلم است فرایند جهانی شدن نظام اجتماعی جامعه ما را به‌ویژه از نظر آموزش و پرورش تحت تأثیر قرار داده است. لذا با توجه به یافته‌های تحقیق و با توجه به گستردگی جهانی شدن، رهیافت‌ها و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی کشور ارائه می‌شود.

پیشنهادها

در تعیین راهبرد حرکت آموزش و پرورش، باید به دنبال یافتن راه‌هایی برای ایجاد ساختارهای اجرایی مردم‌سالار و جلب مشارکت عمومی و استفاده از همه قابلیت‌ها و امکانات جامعه و افزایش ظرفیت‌ها بود تا زمینه‌ای فراهم شود که کلیه نخبگان فکری و اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل فرهنگی و سیاسی خود را در امر تعلیم و تربیت و در نظام آموزشی کشور سهیم بدانند. در چنین نظامی کلیه عناصر تأثیرگذار در جامعه برای ایجاد یک محیط برانگیزاننده و بالنده در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های آموزش و پرورش کار می‌کنند و به منظور بهتر بودن و بهتر شدن و ارائه خدمات آموزشی با کیفیتی برتر، مشارکت فعال دارند.

تا زمانی که خط مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متکی بر ارزشیابی و ارزیابی نظام‌یافته نباشد و برنامه‌ها با دور تند بازنگری نشده و کیفیت برنامه‌ریزی‌ها کنترل نشود نه فقط موجب پیشرفت نمی‌شود بلکه در برابر خیلی از واقعیت‌های موجود در جامعه و حتی نوآوری‌های علمی و فنی و باورهای نوین مقاومت می‌کند.

۱. با توجه به نقش مؤثر آموزش و پرورش در تربیت شهروند فعال، باید گفت که عدم معیارهای صحیح در انتخاب افراد فرهنگی و وجود روش‌های فرسوده نقش بسزایی در به‌وجود آوردن شرایط نامطلوب در ساختار آموزش و پرورش ایفا کرده و می‌کند. در جایی که باید فرهیخته‌ترین افراد به کار گرفته شوند، برعکس عمل می‌شود. چرا که صرف داشتن یک مدرک فرد را قادر نمی‌سازد که بتواند معلم باشد. لذا همان‌طوری که برخی کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا برای مقاطع آموزشی خود، افرادی با مدرک دکترا استخدام می‌کنند، انجام اصلاحات اساسی در آموزش و پرورش ایران نیز نیاز به پیوند اساسی دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش دارد؛ در غیر این صورت نمی‌توان امید داشت که توسعه در جامعه ما معنای واقعی خود را پیدا کند.

۲. تمام فعالیت‌ها در بن‌بستی نوین به نام روش معلم، گرفتار می‌شود، تا معلم نیاز به تغییر روش را حس نکنند و به روش‌های نوین یاددهی - یادگیری بی‌توجه باشند فعالیت‌ها خنثی شده و عقیم خواهد ماند. پس بایستی ابتدا با تأکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روش‌های نوین تدریس، درگیر کردن معلمان در محیط‌های واقعی و نظارت بر فعالیت‌ها در کلیه دوره‌های تحصیلی، اقدام کرد.

۳. با توجه به مطالب فوق، رسیدگی به وضع معیشتی معلمان و ایجاد جاذبه‌های شغلی برای این حرفه، محوری‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند نارسایی‌های جانبی را بازسازی کند. زیرا که دیوارهای بنای عظیم آموزش که با مصالحی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، خلق روش‌های نو در تدریس، فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات و فضا سازی لازم و... ساخته می‌شوند هر چند اصولی، دقیق و حساب‌شده باشند اما در برابر وضعیت نامناسب زندگی اجتماعی معلمان مقاومت می‌کند.
۴. تربیت نقش عمده‌ای در اصلاحات بازی می‌کند. تربیت با مبنای عمل و رعایت حقوق دیگران از حدود سه‌سالگی آغاز می‌شود. بر همین اساس تربیت فرد مقدم بر تربیت جمع است. بنابراین آموزش و پرورش باید با برنامه‌ریزی دقیق و منسجم به تربیت صحیح افراد در راستای دستیابی به معیارهایی چون اخلاقیات، دانش و معرفت، درک، بینش و مهارت‌ها گام بردارد. چرا که معیارهای آموزش جهانی نیز چنین است. بنابراین با توجه به این معیارها آموزش و پرورش وظیفه دارد دانش‌آموزان را برای شهروندی جامعه جهانی آماده کند. تنها درک و فراگیری تاریخ، فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی کشور بومی کافی نیست، بلکه مطالعه و بررسی تاریخ، فرهنگ و زبان جهان و کسب اطلاع از بازارهای جهانی، دانش‌آموزان را در مسیر شهروندگرایی جهانی سوق می‌دهد.
۵. تقویت باورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود که فرد از خود تعریف مشخصی داشته باشد. بنابراین آموزش و پرورش باید هویت دینی و ملی انسان‌های جامعه ایران را ارتقا بخشد، آن هم به شکلی که آن‌ها به مسلمان بودن و ایرانی بودن خود افتخار کنند.
۶. دستگاه‌ها و نظام‌های مختلف آموزشی و فرهنگی اعم از دولتی، نمونه مردمی و غیرانتفاعی هر کدام راه خود را می‌روند و فاقد یک برنامه‌ریزی کلان و منسجم هستند. لذا اولین ضرورت در آموزش و پرورش، نظم بخشیدن به این نوع رفتارهاست که به نظر می‌رسد ایجاد هسته‌هایی که بتواند تحول در نظام آموزشی را با توجه به تجارب کشورهای موفق مورد ارزشیابی قرار دهد، مورد نیاز است.
۷. آموزش و پرورش باید امری تأثیرگذار، فراگیر و تعهدی مادام‌العمر تلقی شود. یادگیری در دنیایی که فناوری به سرعت در حال تغییر است ایجاب می‌کند که آموزش بیش از توجه به موضوع یک رشته علمی، استعدادها و ظرفیت‌های گوناگون یادگیری را در دانش‌آموزان تقویت کند.
۸. آموزش و پرورش باید با مراحل رشد دانش‌آموزان، یعنی درست به هنگام و در زمان لازم شکل گیرد. دسترسی به آن در همه‌جا، خواه در خانه، خواه از طریق اینترنت و یا رسانه‌های جمعی و کلاس‌های درس آسان باشد. نهادهای آموزشی، سازمان‌های حرفه‌ای و رسانه‌های گروهی تمهیدات و تسهیلات آموزش مداوم را فراهم کنند.
۹. آموزش و پرورش باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کند، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصت‌ها و شرایط جدید برای یادگیری‌های به هنگام دانش‌آموزان بهره بگیرد، راه‌حل‌های برقراری ارتباط و تبادل ایده‌ها را به‌طور مؤثر در دانش‌آموزان با توجه به تفاوت‌های فردی ارائه دهد.
۱۰. آموزش و پرورش بستر ساز فرهنگ همکاری‌های گروهی در مدرسه و تشریک مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی و نهادهای آموزشی دیگر است. دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می‌شود در قرن بیست و یکم باید پاسخ‌گوی نیازهای متغیر جامعه باشد.
۱۱. با توجه به اهمیتی که در برنامه ملی توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) در سال ۱۳۸۱ برای توسعه منابع انسانی، تجهیز مدارس به رایانه و شبکه‌ای شدن آن‌ها و آموزش معلمان با مبحث ICT و... در نظر گرفته شده بود و نیز اهمیت دادن این طرح از سوی آموزش و پرورش تاکنون (با توجه به گزارش عملکرد)، لذا توسعه هر چه بیشتر و سریعتر زیرساخت ارتباطی از اولویت‌های مهم است. از این‌رو با توجه به چشم‌اندازهای آینده آموزش و پرورش در پنج‌ساله چهارم توسعه، به کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس و تحول در فرایند آموزش و تحصیل را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین حلقه و پایه توسعه ملی در نظر گرفت. لذا در این خصوص نکته‌های ضروری پیشنهاد می‌شود:
- برای ایجاد فرهنگ مناسب در استفاده از فناوری‌های مربوطه، به ویژه فناوری، آموزش باید از زمان کودکی، به‌ویژه در دوره‌های کودکی و ابتدایی در برنامه آموزشی گنجانده شود.

- استفاده‌های گوناگون از فناوری باید در برنامه‌های آموزشی مدارس لحاظ شود؛ کتاب‌های درسی نه تنها باید به توزیع دانش نظری بپردازد، بلکه همراه با آن به معرفی فناوری‌های تولیدشده از دانش هم اقدام کند.

- دانش‌آموزان باید برای جمع‌آوری اطلاعات به رسانه‌های گوناگون مراجعه کنند و این کار به وسیله معلم کلاس تشویق شود.

- کار با رایانه در برنامه درسی مدارس پیش‌بینی و تمهیدات لازم برای این هدف در نظر گرفته شود.

- آموزگاران آموزش‌های لازم برای کار با فناوری را ببینند و ترس و واهمه‌ای از کاربرد فناوری نداشته باشند.

- در تمام دوره‌های تحصیلی، کار با رایانه منظور شود، به‌ویژه برای انجام دادن امور پژوهشی (دبیرستان و دانشگاه).

- نشانی وبگاه رایانه‌ای مربوط به دروس گوناگون به دانش‌آموزان معرفی شود.

- در استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش و پرورش به همکاری همه‌جانبه از سوی سازمان‌ها و وزارتخانه‌هایی چون علوم- تحقیقات و فناوری، وزارت پست و تلگراف و مخابرات، و حتی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نیاز است.

منابع

۱. آلبرو، مارتین، **عصر جهانی**، ترجمه نادر سالرزاده، انتشارات آزاداندیشان، تهران ۱۳۹۰.
۲. بهادری‌نژاد، امیر، **نوآوری در حوزه آموزش و پرورش**، لپ‌تاپ به جای کتاب درسی، روزنامه همشهری، دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۶ - سال سیزدهم - شماره ۳۷۸۰.
۳. جاریانی، ابوالقاسم، **نگاهی به آموزش و پرورش الکترونیکی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا**، ماهنامه رشد تکنولوژی آموزشی، شماره ۱۵۵، ۱۳۹۸.
۴. حیدری‌فر، محمد رئوف، **مجموعه مقالات جهانی شدن، جهانی شدن و آموزش و پرورش**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۴۰۰.
۵. خانیکی، هادی، **جهانی شدن تهدیدی برای اسلام نیست**، ویژه‌نامه همایش جهانی شدن و دین، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۹.
۶. سرکارآرانی، محمدرضا، **اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی (با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن)**، انتشارات روزنگار، چاپ اول، تهران ۱۳۹۸.
۷. صبوری، حبیب، کاوسی، اسماعیل، حقیقی، محمدرضا، **جهانی شدن و تحول در آموزش و پرورش**، انتشارات مشق شب، ۱۳۹۷.
8. Eurydice, **Foreign language teaching in schools in Europe**, Eurydice European unit, Belgium, 2015.